

Shahla Lahiji, "Family in the Cinematic works of Rakshan Banietimad,"  
*Iran Nameh*, 27:1 (2012), 191-194.

شهر، خانه و خانواده در سینمای ایران

# خانواده در آثار سینمایی رخشان بنی اعتماد

شهلا لاهیجی

ناشر، مدیر انتشارات روشنگران (تهران)

Shahla Lahiji

shahla\_a\_\_lahiji@hotmail.com



**شهلا لاهیجی** مدیر انتشارات روشنگران و مطالعات زنان اولین زن ناشر ایرانی است. او تقریباً بلافاصله پس از انقلاب اسلامی انتشارات روشنگران و مطالعات زنان را تأسیس کرد و در مقدمه اولین کتاب خود نوشت: زنان اولین قربانیان شور انقلابی هم از سوی نظام و هم از سوی تمامی جریان‌های سیاسی از چپ تا راست شدند و حقوق اندکی را که به همت نسل مادران خود و نه هدایی هیچ شاه و حاکمی بود نیز از دست دادند. به همین جهت ضروری است که به وضعیت زنان و گفتمان روشنفکری ایران نگاهی دوباره شود. فهرستی از آثار او عبارتند از: سیمای زن در آثار بهرام بیضایی، زنان نویسنده و ادبیات امروز ایران، آزادی نیمه دیگر، مطبوعاتی‌ها چگونه آدم‌هایی هستند و شناخت هویت زن ایرانی (با همکاری مهرانگیز کار، دکتر ژاله آموزگار و کتابون مزدپور). از میان جوایزی که او دریافت کرده است باید از جایزه قلم بین‌المللی و جایزه جهانی زنان در نشر نام برد. او در سال ۲۰۰۶ میلادی به عنوان ناشر برگزیده انتخاب شد.



سال‌هاست رخشان بنی‌اعتماد را می‌شناسم. آشنایی ما با نمایش ویژه نرگس آغاز شد.

معمولاً به سینما نمی‌روم. دیدن فیلم‌های لت و پاره شده عصبیم می‌کند، اما از همان روزی که نرگس را در سینما کانون دیدم، درجا به فیلم و فیلم‌سازش دل باختم. همه ماجرا با نرگس آغاز شد. . .

تا پیش از آن فقط نامش را شنیده بودم، می‌دانستم فیلم‌ساز است. خارج از محدوده و زرد فناری را دیده بودم، اما به دلم نجسبیده بود. البته ضعف فیلم‌های فارسی و ساخت وطن را نداشت، اما آن روزها سخت درگیر و گله‌مند نقش زنان "سینی به دست"، "سبزی پاک‌کن"، "تق تقو، زیاده‌خواه و بی‌منطقی بودم که در سریال‌های تلویزیونی و فیلم‌های سینمایی نشان می‌دادند. وضعیت زنان در این فیلم‌ها خفت‌بار بود و نمی‌فهمیدم زنان هنرپیشه ما چه‌طور حاضر می‌شوند این نقش‌ها را بازی کنند. از یک کارگردان زن انتظار جبران مافات داشتم، اما در هیچ‌یک از این دو اثر از زنانگی نشانی نبود.

با دوستی که بیش از من با دست‌اندرکاران سینما و تئاتر دمخور بود، سر ضعف فیلم‌نامه نویسی جر و بحث می‌کردیم و من دو فیلم بنی‌اعتماد را مثال آوردم که: "این یکی هم که سینما سرش می‌شود، فیلم‌هایی می‌سازد که هیچ اثری از زن بودن فیلم‌ساز را برملا نمی‌کند." گفت: "کار اصلی بنی‌اعتماد ساختن فیلم‌های مستند برای بخش اقتصاد تلویزیون است." گفتم: "این چه جور فیلم‌سازی است که زنان را نادیده می‌گیرد، با این همه مشکلات و نارسایی‌ها." گفت: "طرفه می‌رود... می‌دانی در حال حاضر و در این سرزمین اگر زنی بخواهد پا از خط کارهای مجاز فراتر بگذارد، قبل از هر چیز باید جنسیت خود را نفی کند. باید فراموش کند که زن است. باید به موجودی خنثی تبدیل بشود؛ رخشان بنی‌اعتماد از این قاعده مستثنی نیست. او سعی دارد به همه بفهماند که فیلم‌ساز است، نه فیلم‌ساز زن. او باید خودش را به جامعه مردم‌محور سینمای ایران تحمیل کند. نخستین تاوان این کش مکش که باید فوراً پرداخت شود، زدودن "انگ" زن بودن و زنانه نگریستن در کارهایش است. گفتم: "تلاش بیهوده‌ای است. این زدودن و لاپوشانی راه به جایی نمی‌برد."





دوسری آبی (۱۳۷۳)

آمده‌اند و از فرط تنهایی و بی‌کسی حلال و حرام را سر هم کرده بودند. مادر، معشوق، مادر. قصه عشق در اینجا آنچنان غم‌انگیز است که تراژدی ادیب. اما اینجا این مادر- معشوق است که باید چشمش کور شود و بستر زفاف فرزند- معشوقش را با عروس تازه بگستراند. مادر- معشوقی که جوانیش سرآمده و در سرازیری میان‌سالی دیگر توان و توشه رقابت با عروس یا رقیبش را ندارد. عادل از وقتی خودش را شناخته است، جز آفاق خانواده‌ای نداشته است. آفاق، نخست، مادر و بعدها معشوق و معبود تمام زندگی‌اش بوده است. نانش را هم او می‌داده است. از کجا می‌آورده است؟ هر جور دل‌تان می‌خواهد فکر کنید. اما حالا دیگر دوره‌ی کیا- بیای آفاق سپری شده، عادل هم سر برداشته و دل جوانش به "جوانی" دل سپرده است، به نرگس که هم جوان است و هم معصوم. اما آفاق چه؟ سرنوشت او چه می‌شود؟ او باید از این مثلث بیرون بیاید و دو جوان را به حال خود بگذارد که زندگیشان را بسازند. همین کار را هم می‌کند، روی آسفالت داغ و زیر چرخ‌های کامیون. آنچه فیلم نرگس را متمایز می‌کند، توانایی و هنر بی‌بدیل کارگردان در

گیلان (۱۳۸۳)



گفت: "باید صبر کرد و دید. علاوه بر این، ضعف عمومی سینمای ما را نمی‌توانی نادیده بگیری. مگر مردهای فیلم‌ساز چه فیللی هوا می‌کنند؟ تو فقط همین یک فیلم‌ساز، یعنی بهرام بیضایی را می‌بینی که عینهو ستاره دنباله‌دار هزار سال یک بار فیلمی از او بر پرده سینما ظاهر می‌شود. کارهای بنی‌اعتماد در مقایسه با مردان، کم نمی‌آورد. تو توقع خیلی زیاد است." به دوستم گفتم: "حرف همین جاست. معلوم است که بنی‌اعتماد کارش را بلد است، سینما را می‌شناسد. مستندسازی به او این مجال را داده است که لایه‌های گوناگون جامعه را بشناسد. گمان می‌کنم اگر بخواهد می‌تواند فیلم خوب بسازد." گفت: "باید صبر کرد و دید."

نرگس را که دیدم، نفسم بند آمد. آن همه جسارت، آن همه شجاعت، آن همه دانایی و توانایی و آن همه ظرافت و زنانگی... آن هم در حال و هوای آن روز سینمای وطنی. برایم باور کردنی نبود، انگار رخشان بنی‌اعتمادی که نرگس را ساخته بود، مثل افسانه‌های خداپاوان، در اوج بلوغ تازه متولد شده بود.

می‌گویند: "گل نرگس آبروی باغ در فصل بی‌برگی است." نرگس بنی‌اعتماد هم آبروی سینمای ایران در خشک‌سالی‌های دهه ۱۳۷۰ش بود و من با نرگس شناختمش. نرگس قصه بی‌کسی‌ها بود، قصه آفاق، قصه عادل، قصه یعقوب و قصه خود نرگس که این یکی تنها کسی بود که از زیر بته عمل نیامده بود. پدر داشت و مادر و چندین خواهر و برادر قد و نیم‌قد، اما آن‌های دیگر بی‌ریشه بودند و بی‌کس و کار. قصه آن‌ها قصه همه مطرودان، سایه‌نشینان و شب‌زدگان بود. نه آفاق، نه عادل و نه یعقوب می‌دانستند از کجا



نرگس (۱۳۷۰)

است، ۱۲ انسان بالغ و نابالغ در هم می‌لولند و مردی با چند بچهٔ قد و نیم‌قد برای زنش رُتون می‌فروشد، دخترش را با یک لول تریاک تاخت می‌زند و پسرش را برای گدایی، یا رد و بدل مواد مخدر، یا تن‌فروشی کرایه می‌دهد. شهرک فاطمیه جایی بود که در آن شرف و حرمت انسانی به همراه همهٔ حقوق بشری یک‌جا مرده و در سیاهی لجن جوی‌هایش دفن شده است.

کیفرخواست دوربین بنی‌اعتماد برضد تباه شدن خانواده بود. خانواده‌هایی که در همان‌جا، در همان بیغوله‌هایی در خود می‌لولیدند و تکثیر می‌شدند که حریمشان چادر پارۀ زنان بود، تا استیصال انسان‌های بالغ و نابالغ را باز هم زیر نام "خانواده" در حلیهٔ آباد دیگری بازتولید کنند و این دایرهٔ نحوست و ادبار تا ابد ادامه یابد و بسته بماند.

شهرک فاطمیه هرگز به نمایش عمومی در نیامد. شهرداری که مالک فیلم بود فقط برای بزرگان و مسئولان نشان داد. به کدام دلیل، نتیجه‌اش تخریب کامل شهرک فاطمیه با بولدوزر بر سر ساکنانش بود؟ نمی‌دانم. همین قدر می‌دانم که رخشان از همان‌جا به فکر ساختن روسری آبی افتاد و از همان فضا برای فیلمش بهره گرفت که چند سال بعد روی صحنه آمد.

بانوی اردیبهشت را رخشان قبل از روسری آبی ساخت. در این فیلم، مرد به شکلی دیگر از خانواده بریده و به خارج رفته، اما زن اینجا مانده و پسرش را بزرگ کرده است؛ پسری که حالا جوان برومندی شده، با یک دنیا مدعا و طلبکار همیشگی مادر.

تأثیرهای متفاوتی است که شخصیت‌ها بر تماشاگر می‌گذارند. آن همدردی که در تماشاگر برانگیخته می‌شود، نه برای نرگس بی‌گناه و معصوم، بلکه سوی آفاق گناهکار و لجن‌آلوده است. عدالت ما بر پیشانی همهٔ این بی‌کس و کارها مهر "باطل شد" زده بود. رخشان در فیلم نرگس بر این "عدالت" بی‌داد شورید.

اما شوریدن واقعی و صمیمی رخشان بنی‌اعتماد بر ضد بی‌داد، نه فقط در نرگس، بلکه اوج آن در شهرک فاطمیه بود. رخشان در این مستند، دوربین به دست، در بیغوله‌های پایین پا و حاشیهٔ شهر بزرگ، شهر آهن، شهر دود و دوده، راه افتاد تا یک وجب، یک کف دست آسمان آبی، یک نشان از زندگی و حرمت انسانی بیاید، و نیافت. رخشان در شهرک فاطمیه با دوربین فیلم‌برداری به کشف زشتی‌ها رفت و نشان داد که در این هیچستان انسان چگونه تا حد یک حشره سقوط می‌کند تا مثل یک مگس در کثافت زاده و تکثیر شود. او در شهرک فاطمیه بیش از هر چیز بی‌حرمت شدن خانواده را نشان داد؛ آن‌جا در فضایی ۱۲متری که حریمش با مقوا و حلبی و چادر نماز زنان

خون بازی (۱۳۸۵)





بانوی اردیبهشت (۱۳۷۶)

شاهکار نمایش خانواده زن-مادر سرپرست و تجلی "تقدس یافته" احساس مادرانه در گیلانه به ظهور می‌رسد. گیلانه، زن روستایی میانسال "شوهر مرده و رئیس خانواده"، با بزرگ‌ترین تراژدی زندگی‌اش درگیر است؛ نگهداری، پرستاری و مواظبت از فرزندی که او را با نخاع قطع شده و موج‌زدگی شدید آورده‌اند، و روی دست گیلانه گذاشته و رفته‌اند. گیلانه در این اثر، عشق مادرانه را تا سرحد دیوانه و عصبی کردن تماشاگرش بالا می‌برد، اما همه می‌دانند که خیلی مادرها همین کارها را نه جلوی دوربین فیلم‌برداری، که در زندگی واقعی و در جای جای این سرزمین، یا در همین شهر بزرگ برای فرزندان معلول جنگیشان انجام می‌دهند و به جای دولت، مسئولیت بار سنگین نگهداری از فرزندان جانباخته خود را خود بر دوش می‌کشند. اما گیلانه با بازی درخشان فاطمه معتمد آریا، شاید بیش از آن‌که بلایای جنگ و عواقب آن را تصویر کند، نمایشگر "عشق مادرانه" است. این زن، این مادر که جوان برومند و نوداماد خود را به جبهه‌های جنگ بدرقه کرده و سپس جسم نیمه‌جان و روح پریشان و مغز موج زده او را تحویل گرفته است، دست تنها و در آن روستای دور افتاده، باید هم پزشک باشد، هم پرستار، هم مادر و هم دلداه و هم دلدار. او از جسم و جان خود تا کجا برای این فرزند نیمه جان مایه می‌گذارد؟ گیلانه را نمی‌شود با زبان توضیح داد و تفسیر کرد، آن را فقط باید دید. گیلانه در یکایک صحنه‌هایش گاهی خشم و همدردی تماشاگر را بر می‌انگیزد و در جاهایی داد تماشاگر را هم‌زمان از بیداد زمانه به آسمان می‌رساند. اگر "ایثار" در فرهنگ لغت توضیحی داشته باشد در گیلانه، بی‌رنگ و بی‌جلوه است. و این رخشان بنی‌اعتماد است که توانسته است "عشق مادرانه" را این چنین پر جلوه پیش چشم بیاورد.

رخشان بنی‌اعتماد، زن فیلم‌ساز کم‌بديل سینمای امروز ایران را با نرگس شناختم و رخشان واقعی را بعدها با شهرک فاطمیه، بانوی اردیبهشت، روسری آبی، زیر پوست شهر، خون‌بازی و گیلانه، به جا آوردم. امروز او دیگر برای من تنها "بانوی اردیبهشت" نیست، بانویی برای همه فصل‌هاست.



زیر پوست شهر (۱۳۷۹)

این زنان به اصطلاح "رئیس خانوار" برای این‌که از پس این نیمه خانواده برآیند، از چه چیزها که نباید بگذرند و چه نامربوط‌ها که نباید بشنوند. آنها تا چه حد باید از خود مایه بگذارند؟ تا کجا باید همه عواطف و احساسات زندگی را سرکوب و منکوب کنند، و دو دستی به این "تاج-خار" مادری که بر سرشان نهاده شده است بچسبند و صلیب سنت بر دوش، در جلجتای "تقدس مادرانه" و "بهشتی که هرگز زیر پای او نیست" به تسلیم تن دهند. در بانوی اردیبهشت، زنی که برنامه‌ساز موفق تلویزیونی است، پسر جوانش را سرپرستی می‌کند که یادگار شوهر از خانه گریخته است. فرزند، مادر را فقط برای خود می‌خواهد و حاضر نیست او را با هیچ کس شریک کند. در این میان مردی که عشقی سرشار و احساسی عمیق به زن دارد و سال‌ها برای راه دادن اندکی حس زندگی و خودنگری و شکستن این چارچوب، پای عزم و اراده او به انتظار نشسته است، چه باید بکند؟ بانوی اردیبهشت تنها فیلم بنی‌اعتماد در روایت خانواده زن سرپرست نیست.

او در خون‌بازی، فیلم دیگرش، باز به مضمون خانواده شوهر گریخته، زندگی از هم گسیخته و مسئولیتی می‌پردازد که این گسیختگی به خصوص در باره فرزندان دور از پدر، بار خود را بر دوش زنان می‌نهد. او که در فیلم مستند زیر پوست شهر، معضل خطرناک و فراگیر اعتیاد را در میان جوانان به صورت زنگ هشدار جدی بیخ گوش مسئولان به صدا درآورده بود، در قالبی داستانی، در خون‌بازی، که زن و شوهر مادر و پدر، طلاق و... باعث گرایش فرزندان به اعتیاد می‌شود، این سؤال را مطرح می‌کند که نقش جامعه در واکنش به این معضل چیست؟ مسئولیت دولت چه می‌شود؟ آیا ادامه یک زندگی ناسازگار و پر تنش جلوی گرایش بچه‌ها را به اعتیاد می‌گیرد؟ و صدها پرسش از این دست دست خون‌بازی را به یکی از "واقع‌گرا"ترین فیلم‌های سینمای ایران تبدیل کرده است. زنگ خطری بیخ گوش خانواده‌ها و شاید هم بیخ گوش آنهایی که باید بشنوند و نمی‌شنوند.

# Journal of Persianate Studies



BRILL

Executive Editor: Saïd Amir Arjomand, *SUNY, Stonybrook*

Associate Editor: Habib Borjian, *New York*

Editorial Manager: Kathryn Arjomand, *New York*



[brill.nl/jps](http://brill.nl/jps)

- 2012: Volume 5 (in 2 issues)
- ISSN 1874-7094 / E-ISSN 1874-7167
- Institutional subscription rates  
Electronic only: EUR 160.- / US\$ 224.-  
Print only: EUR 176.- / US\$ 246.-  
Electronic + Print: EUR 192.- / US\$ 269.-
- Individual subscription rates  
Print only: EUR 59.- / US\$ 83.-

The *Journal of Persianate Studies* is a publication of the Association for the Study of Persianate Societies. The journal publishes articles on the culture and civilization of the geographical area where Persian has historically been the dominant language or a major cultural force, encompassing Iran, Afghanistan and Tajikistan, as well as the Caucasus, Central Asia, the Indian Subcontinent, and parts of the former Ottoman Empire.

Its focus on the linguistic, cultural and historical role and influence of Persian culture and Iranian civilization in this area is based on a recognition that knowledge flows from pre-existing facts but is also constructed and thus helps shape the present reality of the Persianate world. Such knowledge can mitigate the leveling effects of globalization as well as counteract the distortions of the area's common historical memory and civilizational continuity by the divisive forces of modern nationalism and imperialism.

View a free online sample issue at: [booksandjournals.brillonline.com](http://booksandjournals.brillonline.com)